

# عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی: نگاهی دوباره به عوامل درونی و بیرونی

دکتر نادر سلسبیلی\*

نرجس قاسمی\*\*

## چکیده

ترک تحصیل، تکرار پایه، افت کیفی و اخراج از مدرسه از نمونه‌های بارز شکست تحصیلی هستند که در بیشتر کشورها، به نوعی عمومیت دارد. این مسأله با توجه به شرایط مختلف اجتماعی، جمعیتی، خانوادگی، آموزشی و چارچوب نظام‌های آموزشی کشورهای گوناگون از دیدگاه‌های متفاوت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از آن‌جا که شکست تحصیلی نتیجه‌ی عوامل گوناگون چون ساختار نظام آموزشی، روش‌های آموزش، برنامه‌های درسی، فعالیت‌ها و برنامه‌های آموزشی، عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و روانی - جسمانی است، بررسی این پدیده مستلزم دقت نظر و ارزیابی ریشه‌ای عوامل متعدد است.

---

\* استادیار پژوهشکده تعلیم و تربیت

\*\* کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی

افزایش میزان افت تحصیلی ناشی از عوامل ذکر شده، زنگ خطری است برای تشکیل سرمایه‌های انسانی و اقتصادی جامعه و مانعی است برای برخورداری جامعه از بخشی از نیروهای توانمند و با استعداد که فرصت بالیدن را به دست نمی‌آورند. موضوع شکست تحصیلی و خروج پیش از موعد دانش‌آموز از نظام آموزش رسمی، مسأله‌ای مهم برای بیشتر نظام‌های آموزشی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه است. یافتن عوامل ایجادکننده این پدیده و در کنار آن اتخاذ استراتژی مناسب برای برطرف کردن یا کاهش آن به طریقی اصولی و تکیه بر ارتقای خود به خود دانش‌آموز از اهمیت برخوردار است.

این مقاله در جهت تبیین عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی، با نگاهی دوباره به مطالعات انجام شده به بررسی مفهوم شکست تحصیلی و ابعاد آن می‌پردازد. مقاله به بررسی روند پدیدایی مفهوم شکست تحصیلی، شناسایی دقیق عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی و تأثیر دو دسته‌ی عوامل بیرونی و درونی آموزش و پرورش می‌پردازد و به چند نتیجه‌گیری اساسی می‌رسد و پیشنهادهایی را در ارتباط با دو دسته عوامل درونی و بیرونی آموزش و پرورش ارائه می‌کند.

از مهم‌ترین نتایج این پژوهش، اهمیت شناسایی دانش‌آموزان در مرحله‌ی خطر است. همچنین توجه به متاثر بودن شکست تحصیلی از عوامل گوناگون و لزوم توجه هماهنگ و یکپارچه به مجموعه‌ای از فعالیت‌های اثرگذار برای مقابله با شکست تحصیلی، توجه به تقدّم تأثیرگذاری عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر شکست تحصیلی،

چون وجود محیط‌های فقیر، محرومیت‌های فرهنگی اجتماعی، بی‌سوادی والدین و بستر اقتصادی اجتماعی نامناسب از نتایج مهم دیگر این پژوهش است.

کلید واژه‌ها: شکست تحصیلی، عوامل مؤثر درونی، عوامل مؤثر بیرونی، ترک تحصیل، تکرار پایه، در مرحله‌ی خطر.



## مقدمه

ورود به مدرسه، نقطه‌ی آغازی برای حرکت مداوم در مسیر آموزش است، اما، در بین راه عواملی موجب کند شدن حرکت دانش‌آموزان در مسیر تحصیل یا ترک تحصیل آنان می‌شود. شکست تحصیلی که نمونه‌های بارز آن ترک تحصیل، تکرار پایه، افت کیفی و اخراج از مدرسه است همه ساله گذشته از هدر دادن مقدار زیادی از منابع مالی و انسانی جامعه آثاری مخرب و جبران‌ناپذیر نیز در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها بر جا می‌گذارد.

پیشرفت فناوری‌ها، افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و هزینه‌ی سرانه‌ی آموزش و پرورش را به همراه داشته است. با در نظر گرفتن تأثیر یک آموزش و پرورش کارآمد در پیشرفت اقتصادی کشور و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص، لزوم بهره‌گیری بهینه از سرمایه‌گذاری‌های عظیم مادی و معنوی در آموزش و پرورش کاملاً محسوس است. نظام آموزشی موظف است با پرورش سرمایه‌ی انسانی غنی در ارتقای سطح فکری و فرهنگی جامعه به طور مؤثر بکوشد و از افت و تضييع شدن امکانات آموزشی جلوگیری به عمل آورد.

بررسی اولیه حاکی از آن است که نظام آموزش و پرورش ایران در جهت نیل به این اهداف موفقیت لازم را نداشته است. این عدم موفقیت، اغلب به صورت تکرار پایه، ترک تحصیل زودرس و افت یادگیری بروز کرده و هر سال خسارت‌هایی را مستقیم یا غیر مستقیم بر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، خانواده‌ها و خود دانش‌آموزان وارد ساخته است که در مجموع کارآیی درونی و بیرونی نظام آموزشی را با کاستی‌هایی روبه‌رو کرده است. در زمینه‌ی علل شکست تحصیلی مقالات بسیاری نوشته شده و مطالعات و پژوهش‌های متعدد انجام شده است، اما در جهت دستیابی به مهم‌ترین عواملی که در مواردی ناشی از درون آموزش و پرورش و کارکرد آن و در مواردی نیز بیرون از آموزش و پرورش بر شکست تحصیلی و ترک تحصیل دانش‌آموزان اثرگذار

است، پژوهشی صورت نگرفته است. این مطالعه، کوششی است در جهت دستیابی و شناخت مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکست تحصیلی با توجه به زمینه، میزان و اولویت تأثیر.

### مسأله‌ی شکست تحصیلی

از نظر منابع مالی و انسانی و مخارجی که دولت‌ها و ملت‌ها در زمینه‌ی آموزش و پرورش به عهده می‌گیرند، صاحب‌نظران این نهاد را از بزرگ‌ترین مشاغل اقتصادی جهان می‌دانند که می‌تواند نقشی مهم در رشد و توسعه‌ی کشورها ایفا کند.

آمارها و گزارش‌ها [۱] نشان می‌دهند که در حدود ده درصد دانش‌آموزان کشور در سال‌های تحصیلی اخیر مردود شده‌اند. این ارقام بیانگر آن است که مسؤولان آموزش و پرورش نتوانسته‌اند از منابع تخصیص یافته به امر آموزش و پرورش استفاده‌ای بهینه را در راستای توسعه‌ی انسانی کشور به عمل آورند.

واقعیت آن است با وجود اختصاص سهمی قابل توجه از بودجه‌ی عمومی کشور به آموزش و پرورش، همچنین در اختیار قرار گرفتن منابع قابل توجه درآمدهای مردمی، نظام آموزش و پرورش ایران، سالانه مقدار قابل توجهی از منابع انسانی و اقتصادی را هدر می‌دهد و از این طریق ضربه‌ای سنگین بر پیکر اقتصاد، فرهنگ و جامعه وارد می‌کند.

تلاش برای کاهش یا حذف پدیده‌ی شکست تحصیلی گذشته از کاهش ضایعات اقتصادی، باعث تخفیف مشکلات روانی و اجتماعی در سطح جامعه و در نتیجه موجب تقویت سرمایه‌های انسانی کشور می‌شود. اقدام در راستای کاهش یا حذف این پدیده‌ی منفی زمانی نتیجه‌ی رضایت‌بخش می‌دهد که عوامل مسبب آن به درستی شناخته و تبیین گردند.

افزایش میزان شکست تحصیلی برای نظام آموزشی نگران‌کننده به شمار می‌رود و نقطه‌ای تاریک در کارنامه‌ی آموزش و پرورش است. با درک این

مسئله که این امر ممکن است به دلایل مشکلاتی ایجاد شده باشد که در ساختار نظام آموزشی، خانوادگی و اجتماعی وجود دارد، شناخت این عوامل تأمل و دقت نظر بیشتری را می‌طلبد. از این رو سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی و کارشناسی‌های دقیق و عملی درباره‌ی کاهش یا حذف این پدیده اجتناب‌ناپذیر است.

شکست تحصیلی از جمله مسایل قابل بحثی است که در بیشتر کشورها به نوعی وجود دارد. در کشورهای گوناگون (از نظر پیشرفت اقتصادی و آموزشی)، حالت‌هایی متفاوت از آن به چشم می‌خورد و از دیدگاه‌هایی مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. درباره‌ی علل و راهکارهای کاهش آن نیز نظرات گوناگون ارائه شده است که به آن‌ها می‌پردازیم.

### منطق و هدف این مطالعه

تربیت انسان‌های چند بعدی و توانمند از وظایف اصلی نظام آموزش و پرورش در عصر حاضر است که آن را عصر خرد و دانایی نامیده‌اند. این انسان‌ها باید توانایی آن را داشته باشند که مناسبات و مختصات عصر اطلاعات را بشناسند و براساس آن نهاده‌ها و روابط اجتماعی خود را طراحی کنند؛ به گونه‌ای که بتوانند در ساختن دنیای فردا مشارکت مؤثر داشته باشند. با توجه به پیشرفت روزافزون جامعه و تغییرات بنیادین در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... نقش آموزش و پرورش به عنوان زیرساخت این توسعه غیر قابل انکار است. از این رو از نظام آموزشی انتظار می‌رود که با فائق آمدن بر تنگناهای گوناگون زمینه‌ساز رشد استعدادها و خلاقیت‌های دانش‌آموزان و تشکیل سرمایه‌ی انسانی غنی‌تر برای کشور باشد. دوره‌ی آموزش عمومی و متوسطه از طریق آموزش مجموعه‌ای از مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های ضروری توسعه می‌تواند در ارتقای سطح فرهنگی و علمی -

تخصصی جامعه مؤثر باشد. جمعیت دانش‌آموزی دوره‌های مختلف باید طوری آموزش ببینند تا در فرایند توسعه جامعه‌ی خود دخالت فعال داشته باشند.

گزارش برنامه‌ی عمران سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۱ حاکی از آن است که نظام آموزش و پرورش کشور ایران در جهت نیل به اهداف توسعه‌ی علمی - فرهنگی و انسانی موفقیت مورد انتظار را نداشته و جزء ۶۵ کشوری به شمار آمده که نتوانسته است درآمد خود را به درستی در راه توسعه انسانی به کار گیرد (فرهادپور، ۱۳۸۱) [۲]. عدم تحقق اهداف فوق‌الذکر را می‌توان در ابعاد گوناگون شکست تحصیلی (افت کیفی، تکرار پایه، ترک تحصیل و اخراج) مشاهده کرد. پدیده‌ای که هر سال فشارهای مالی و خسارت‌های مستقیم و غیر مستقیم به بخش‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله: دولت، خانواده‌ها و حتی خود دانش‌آموز وارد می‌کند. بررسی این موضوع از جهت مالی و اقتصادی، طبق آمارهای ارائه شده [۳] در سال ۱۳۸۱ نشان دهنده‌ی آن است که این معضل سالانه بیش از هزار میلیارد ریال هزینه در برداشته است. به عقیده‌ی مسؤولان با این مبلغ می‌توان هزاران شغل جدید در کشور ایجاد کرد و نرخ بیکاری را طی ۸ سال ۱۲٪ کاهش داد. باید توجه داشت که هزینه‌ی مضاعف وارد شدن آسیب‌های جدی بر شخصیت دانش‌آموز و از دست رفتن حس کسب موفقیت بر آن‌ها نیز سنگین ارزیابی می‌شود.

هدف این مطالعه‌ی بررسی علل و عوامل ایجاد کننده‌ی شکست تحصیلی در قالب دو بخش عمده‌ی عوامل درونی آموزش و پرورش چون برنامه‌های درسی، نظام آموزشی و سایر مؤلفه‌های تشکیل دهنده و عوامل بیرونی آموزش و پرورش چون عوامل فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی و روانی - جسمانی است. همچنین مشخص کردن اولویت تأثیر این دو گروه عوامل و در پی آن ارائه کردن توصیه‌هایی در جهت کاهش آن با توجه به شرایط و ویژگی‌های موجود است.

## بیان روش و مراحل

این مطالعه برگرفته از پژوهشی در زمینه‌ی عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی [۴] است که در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ انجام شده است. بخش اول پژوهش در قالب زمینه‌یابی از نوع توصیفی - تحلیلی است و در بخش دوم براساس تحلیل و جمع‌بندی نتایج به دست آمده وارد فرا تحلیل شده است. پژوهش مذکور در دو مرحله‌ی کتابخانه‌ای و میدانی به بررسی پیرامون عوامل مؤثر درونی و بیرونی بر شکست تحصیلی پرداخته است. در مرحله‌ی کتابخانه‌ای جهت تعیین میزان اولویت تأثیرگذاری هر کدام از عوامل و زیر عامل‌های مؤثر درونی و بیرونی نظام آموزش و پرورش بر شکست تحصیلی، ۴۷ منبع به دست آمده که با موضوع پژوهش مرتبط بودند. در حدود ۳۸ درصد این منابع طرح‌های پژوهشی، ۳۰ درصد مقالات، ۱۹ درصد رساله‌های دانشگاهی، ۹ درصد کتاب و ۴ درصد گزارش سمینار است که بررسی و تجزیه و تحلیل شده‌اند. در مرحله‌ی بررسی میدانی، پس از جمع‌بندی اولیه یافته‌های ۴۷ منبع مورد مطالعه، پرسشنامه‌ای تدوین گردید و با پرسش از صاحب‌نظران و محققان این حوزه در مورد مهم‌ترین عوامل مؤثر در شکست تحصیلی، درباره‌ی شناسایی مؤثرترین عوامل ایجادکننده‌ی شکست تحصیلی، به ویژه در حوزه‌ی برنامه‌ی درسی و آموزشی، اطلاعات مورد نیاز جمع‌آوری گردید. سپس، با توجه به یافته‌های پیشینه و مبانی نظری حوزه‌ی شکست تحصیلی، یافته‌های حاصل از بررسی مطالعات انجام شده و جمع‌بندی پاسخ‌های دریافت شده از صاحب‌نظران، کوشیدیم تا به اهداف در نظر گرفته شده نزدیک شویم و به پرسش‌های اساسی پاسخ دهیم. با توجه به یافته‌های پژوهش و جمع‌بندی‌های انجام شده در بخش‌های گوناگون، چند نتیجه‌گیری اساسی به دست آمده و پیشنهادهایی نیز در ارتباط با رویارویی و کاهش شکست تحصیلی ارائه شد. همچنین کوشیدیم تا راهکارهایی برای مقابله با شکست تحصیلی تصویر شود.



## مفهوم شکست تحصیلی و ابعاد گوناگون آن

برای تبیین شکست تحصیلی معمولاً از کلمه‌ی افت یا اتلاف<sup>۱</sup> تحصیلی استفاده می‌شود. از دیدگاه امین‌فر (۱۳۶۵) [۵] اصطلاح افت یا اتلاف در آموزش و پرورش از زبان اقتصاددانان گرفته شده است و آموزش و پرورش را به صنعتی تشبیه می‌کند که بخشی از سرمایه و مواد اولیه که باید به محصول نهایی تبدیل شود را تلف می‌کند و نتیجه‌ی مطلوب و مورد انتظار را به بار نمی‌آورد.

شکست تحصیلی صورت‌هایی گوناگون به خود می‌گیرد که تمایز میان آن‌ها از اهمیت برخوردار است. حالت‌های گوناگون شکست تحصیلی یا

مؤلفه‌های آن شامل:

الف) افت کیفی

ب) تکرار پایه<sup>۲</sup>

ج) ترک تحصیل<sup>۳</sup> زودرس

د) در مرحله‌ی خطر<sup>۴</sup> بودن است. با توجه به اهمیت و جایگاه هر یک در

تبیین شکست تحصیلی، مفهوم و تعریف آن‌ها بدین شرح است:

الف) افت کیفی: امروزه افت کیفی و آثار روانی - اجتماعی و اقتصادی آن،

مورد توجه و نگرانی برنامه‌ریزان توسعه و آموزش در بیشتر کشورهای جهان

است. افت کیفی در آموزش و پرورش عبارت است از نارسایی در رسیدن به

اهداف از پیش تعیین شده‌ی آموزش و پرورش یا عدم تحقق بخشی از

هدف‌های اساسی یادگیری و مهارت‌های پایه است که ممکن است به

شکل‌های قبولی با تبصره، عدم یادگیری کامل مطلوب یک پایه و اشکال

- 
1. Wastage
  2. Repetition
  3. Drop-out
  4. At-risk stage

دانش‌آموزان در آموختن مطالب پایه‌های بعد یا به صورت کم پیشرفتی در تحصیل خود را نمایان سازد.

کاستی در پیشرفت تحصیلی با توجه به تفاوت بارز و پایدار میان توانایی فرد و عملکرد تحصیلی، به صورت مشاهده‌ی تناقض‌های آشکار بین مواردی چون: هوش اندازه‌گیری شده، آزمون‌های کلاس‌ها و آزمون‌های پیشرفت تحصیلی با اظهار نظر معلمان نسبت به آموخته‌های دانش‌آموز تعیین می‌گردد (هافمن و کالاهان، ۱۹۹۸، به نقل از ماهر، ۱۳۸۲) [۶]. با توجه به این تعریف، افت کیفی را می‌توان به گونه‌ای چشمگیر در آموزش و پرورش مشاهده کرد انبوه جمعیت دانش‌آموزانی که دوره‌های تحصیلی را به هر شکل ممکن به پایان می‌رسانند، اما هنوز بین پیشرفت تحصیلی ظاهری آن‌ها و واقعیت توانایی‌ها و مهارت‌ها و آموخته‌هایشان اختلافی قابل توجه مشاهده می‌شود.

ب) تکرار پایه: تکرار پایه به مفهوم تکرار تحصیل در یک کلاس برای دانش‌آموزانی است که سال تحصیلی گذشته نیز در همان کلاس و پایه تحصیل کرده‌اند. تکرار پایه پدیده‌ای است که سابقه‌ای دیرینه در نظام‌های آموزشی جهان دارد. به عقیده برخی از صاحب‌نظران (اووینگ و کاپلان، ۲۰۰۱، به نقل از حسنی، ۱۳۸۲) [۷]، این پدیده اول بار در قرن نوزدهم رخ داد و در کشور ما نیز به همراه توسعه‌ی نظام آموزشی جدید که از اواخر دوره قاجاریه شروع شد ظاهر گردید. در بسیاری از کشورهای جهان و به ویژه کشورهای در حال توسعه، هنوز هم تکرار پایه راه علاجی برای دانش‌آموزان ضعیف و در معرض خطر در نظر گرفته می‌شود. در کشورهایی که پذیرش دانش‌آموزان در دوره‌ی دبیرستان براساس امتحانات پایان دوره ابتدایی است تکرار پایه دوره‌ی ابتدایی رواج بسیار دارد. اما جمع‌بندی نتایج تحقیقات انجام شده در سال‌های اخیر،

نشان می‌دهد که تکرار پایه بیش از آن که راهگشا باشد، مسأله آفرین است و یکی از عوامل قوی پیش‌بینی کننده ترک تحصیل به ویژه در کشورهای در حال توسعه به شمار می‌آید [۸]. به گونه‌ای که احتمال ترک تحصیل در دانش‌آموزان دارای سابقه تکرار پایه، ۲ تا ۱۲ بار بیشتر از دانش‌آموزان هم‌تا ولی بدون تکرار پایه است [۹]. بدین سبب بسیاری از کشورها، سیاست «ارتقای خود به خود تحصیلی»<sup>۱</sup> و به عبارتی ارتقای مبتنی بر سن را دنبال می‌کنند.

ارتقای خود به خود تحصیلی یکی از راهکارهای مقابله با شکست تحصیلی (تکرار پایه) است که در کشورهای گوناگون وضعیتی متفاوت دارد. در برخی از کشورها فقط ۲ یا ۳ پایه اول را شامل می‌شود و در مواردی کل دوره ابتدایی را در برمی‌گیرد. هر کشوری براساس ویژگی‌های فرهنگی، آموزشی، سیاسی و اقتصادی خود آن را پذیرفته است. مثلاً در ایران، ارتقای خود به خود تحصیلی در مقیاس محدود به صورت استفاده از تسهیلات آیین‌نامه‌ی امتحانات و تک ماده انجام می‌شود.

**ج) ترک تحصیل:** ترک تحصیل به مفهوم موقعیت دانش‌آموزانی است که قبل از رسیدن به انتهای یک دوره‌ی آموزشی، آموزش را رها و آن دوره را ترک می‌کنند. ترک تحصیل عمدتاً به سه گروه اطلاق می‌شود: ۱. افرادی که ضمن سال تحصیلی، قبل از فرا رسیدن ایام امتحانات پایانی مدرسه را ترک می‌کنند و از شرکت در امتحانات پایان سال منصرف می‌شوند. ۲. افرادی که در امتحانات پایان سال (خرداد و شهریور) مردود و از ادامه تحصیل منصرف می‌شوند و ۳. افرادی که در امتحانات پایان سال قبول می‌شوند، ولی از ثبت‌نام در کلاس بالاتر خودداری می‌کنند.

عوامل مؤثر بر این سه نوع ترک تحصیل ممکن است متفاوت باشد. معیّری (۱۳۷۱) [۱۰] بین ترک تحصیل میان دوره‌ای و ترک تحصیل پس از اتمام دوره، تمایز قایل می‌شود و معتقد است در مرحله‌ی نهایی هر دوره‌ی تحصیلی و رفتن به دوره‌ی بالاتر، ترک تحصیل آن دسته از افرادی که آمادگی شروع و ادامه تحصیلات بعدی را ندارند امری طبیعی به شمار می‌رود. این مسأله لازمی توزیع متعادل و حساب شده کودکان و نوجوانان در رشته‌های تخصصی و انتخابی است. آنچه ضایعه و اتلاف واقعی را پدید می‌آورد، ترک تحصیل میان دوره‌ای است که بخشی از نیروهای انسانی یک جامعه نتیجه چند سال سرمایه‌گذاری راه بدون اخذ نتیجه مستندی از دست می‌دهند.

(د) در مرحله‌ی خطر<sup>۱</sup> بودن: قبل از ترک تحصیل، تکرار پایه و مردودی، دانش‌آموزان نشانه‌هایی از در مرحله‌ی خطر بودن را بروز می‌دهند. ویتنبرگ<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) [۱۱] ویژگی‌های در معرض خطر بودن را چنین برمی‌شمارد: سابقه‌ی تحصیلی ضعیف، سطح پایین تحصیلات والدین، نفرت از مدرسه، شرکت جزئی یا هیچ در فعالیت‌های فوق برنامه درسی، داشتن مسایل انضباطی، زندگی در خانه‌های درهم ریخته، موقعیت پایین اقتصادی - اجتماعی، خودپنداره‌ی ضعیف، نارسایی در هدف‌ها و داشتن آرزوهای پست و ضعف در قابلیت‌های خواندن.

بررسی‌هایی که کونلار<sup>۳</sup> و دیگران (۱۹۹۰) [۱۲] انجام داده‌اند نشان می‌دهد که برنامه‌های حمایت از دانش‌آموزان در مرحله‌ی خطر با برنامه‌های تشویق پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به طور قاطع در بیشتر جنبه‌ها شبیه به هم هستند. علاوه بر آن، فرایند ترک تحصیل دانش‌آموزان در مرحله‌ی خطر با

---

1. At-risk Stage  
2. Wittenberg  
3. Cuellar - Alfredo

فرایند برنامه‌ی اعتلای تحصیلی و علمی دانش‌آموزان همخوان است. بنابراین در فرایند آموزش‌های دوران مدرسه، بخشی از دانش‌آموزان ابتدا در مرحله‌ی خطر قرار می‌گیرند سپس ترک تحصیل می‌کنند. با توجه به این مطلب، مدرسه از طریق شناسایی دانش‌آموزان در مرحله‌ی خطر و ارائه کمک و راهنمایی‌های به موقع می‌تواند با شکست تحصیلی این دسته از دانش‌آموزان به مقابله برخیزد. مرکز تحقیقات و نوآوری آموزشی آمریکا در گزارش «کودکان ما در مرحله‌ی خطر»<sup>۱</sup> (۱۹۹۵) [۱۳] ویژگی دانش‌آموزان در مرحله خطر را چنین برشمرد: «از بافت‌ها و محیط‌های محروم می‌آیند، در رسیدن به استانداردهای ضروری در مدرسه شکست می‌خورند، سابقه‌ی تحصیلی آن‌ها ضعیف است، اغلب غیبت می‌کنند، از جهت جذب شدن در یک الگوی معمولاً پذیرفته‌ی مسؤلیت اجتماعی شکست می‌خورند. ویلیس (۱۹۸۶) [۱۴] معتقد است عواملی نظیر ساختار خانوادگی، فقر و مسایل اقتصادی، نژاد قومیت، زبان، محل سکونت و جنسیت ارتباط نزدیکی با مخاطره‌ی آموزشی دانش‌آموزان دارند.

### روند پدیدایی مفهوم شکست تحصیلی و مطالعات فرهنگی

شکست تحصیلی پدیده‌ای جدید نیست، بلکه با پیدایش آموزش رسمی مدرسه‌ای مطرح بوده است. از زمانی که تحصیل اجباری و همگانی می‌شود و معیارهای سخت سنجش معلومات و گذر از امتحانات وجود داشته‌اند شکست تحصیلی نیز وجود داشته است. در اواخر قرن نوزدهم و همگام با تحولات صنعتی و نیاز به نیروهای تربیت شده‌ی متخصص، افکار دولتمردان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش به مسأله‌ی افت تحصیلی بیشتر معطوف شد (بیابانگرد، ۱۳۷۸) [۱۵]. در سطح بین‌المللی، برای نخستین بار در کنفرانس

عمومی یونسکو (در سال ۱۹۷۰م) که در پاریس برگزار شد به موضوع شکست تحصیلی توجه شد و مسأله‌ی بهبود نظام‌های آموزشی از طریق کاهش افت تحصیلی به ویژه در هند مطرح و بررسی شد. در این رابطه فرضیه‌های گوناگون مطرح گردید. عده‌ای آن را مرتبط با فقر اقتصادی جامعه دانستند و عده‌ای دیگر، در ارتباط با وضع و شرایط خانوادگی، و برخی نیز کیفیت و کمیت آموزش و پرورش را عاملی مؤثری در بروز چنین پدیده‌ای عنوان کردند (توما، ۱۳۶۳) [۱۶].

سیر تحول تاریخی این پدیده نشان می‌دهد که توجه به شکست تحصیلی و دلایل ایجادکننده‌ی آن، سه مرحله را پشت سر گذاشته است. در شروع قرن بیستم علل شکست تحصیلی را عمدتاً ناشی از عوامل فردی چون خصوصیات شخصیتی، کمبودهای ذهنی، اختلالات روحی و روانی می‌دانستند. به مرور، از میانه‌ی قرن بیستم، در کشورهای صنعتی پیشرفته، شکست تحصیلی، پدیده‌ای اجتماعی به شمار آمد و کمبودهای اجتماعی - فرهنگی دلایل اصلی شکست تحصیلی شناخته شدند. در این دوران اعتقاد بر این بود که هدف مدرسه باید کاهش فاصله‌ی طبقات اجتماعی مختلف در میان دانش‌آموزان طبقات محرومی باشد که به علت شرایط خاص خانوادگی دچار کمبودهایی از نظر هوش اکتسابی و رشد کلامی و اجتماعی هستند. این طرز تلقی از علل شکست تحصیلی موجب شد تا در جهت جبران این کمبود روش‌های ترمیمی و جبرانی چون آموزش و پرورش جبرانی، کلاس‌های تطبیقی، آموزش متقابل و خدمات حمایتی مطرح و اجرا شود. تأکید اصلی این پروژه‌ها معطوف به اثرات محیط خانوادگی بر رشد کودک و مطرح ساختن جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی شکست تحصیلی بود.

از اواخر سال‌های ۱۹۶۰ و اوایل سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، علل شکست تحصیلی را بیشتر ناشی از عوامل مربوط به مدرسه می‌دانستند. پیشگامان این

جریان فکری مانند بوردیو، پاسرون، استابلر و بودلو در فرانسه (بازرگان، ۱۳۷۸) [۱۷] معتقد بودند که مقررات و شرایط و فضای مدرسه، محتوا، روش‌های ارزشیابی و فرایند یاددهی - یادگیری متناسب با نیازها، شرایط اجتماعی و روانی دانش‌آموزان طبقه‌ی محروم نیست. دانش‌آموزان طبقه‌ی محروم بر اثر عدم آمادگی قبلی، داشتن تجربیات ناموفق و تلخ در مدرسه، وجود پیش‌داوری‌ها و انتظارات منفی، روابط خشک و ساختار سلسله‌مراتبی مدرسه نمی‌توانند رابطه‌ای مثبت با درس و تحصیل برقرار کنند و در نتیجه با از دست دادن اعتماد به نفس خود دچار عقب‌ماندگی می‌شوند. به همین سبب شرایط و مقررات حاکم بر مدرسه، محتوا، روش‌های آموزش و پرورش و نظام ارزشیابی مورد انتقاد قرار گرفت.

### عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی

آموزش و پرورش موضوعی ملی و فرابخشی است و تأثیری متقابل با عوامل و بخش‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارد. در نتیجه متأثر از فعالیت و رفتار نهادها و سازمان‌های متفاوتی است که در مواردی خارج از محدوده‌ی کنترل آموزش و پرورش هستند. شکست تحصیلی، از مسایل و چالش‌هایی است که معمولاً در حوزه‌ی آموزش و پرورش مطرح می‌شود و گذشته از اینکه می‌تواند ناشی از کاستی‌های بخش‌های آموزش و پرورش باشد، می‌تواند متأثر از بخش‌ها و عوامل مختلف بیرونی و از جمله عوامل فرهنگی - اجتماعی و اقتصادی نیز باشد. دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و دسته‌بندی‌هایی گوناگون نیز از عوامل ایجادکننده‌ی شکست تحصیلی ارائه شده است. مثلاً یونسکو<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) [۱۸] عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی را در یک نظام آموزشی به دو دسته عوامل

درونی و بیرونی نظام آموزش و پرورش تقسیم می‌کند. گاما و همکارانش<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) [۱۹] عوامل شکست تحصیلی را شامل شرایط اقتصادی، روانی - اجتماعی و مسایل خانوادگی می‌دانند. نیلور<sup>۲</sup> (۱۹۸۷) [۲۰] معتقد است که دانش‌آموزان به علت مجموعه‌ای گوناگون از عوامل خانوادگی، اقتصادی و نژادی ترک تحصیل می‌کنند که می‌توان آن‌ها را به بیگانه شدن، فقدان انگیزش یا محرومیت طبقه‌بندی کرد. رودزومک میلان<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) [۲۱] عوامل مؤثر بر ترک تحصیل را شامل عوامل محیطی، علمی، بقا و ادامه‌ی حیات و عوامل اجتماعی می‌دانند. هندریش و همکارانش<sup>۴</sup> (۱۹۸۹) [۲۲] عوامل مرتبط با ترک تحصیل را به سه دسته‌ی دانش‌آموزی، مدرسه‌ای و اجتماعی تقسیم کرده‌اند. گلنار مهران (۱۳۷۵) [۲۳] دلایل شکست تحصیلی را به سه دسته‌ی عوامل مدرسه‌مدار، خانواده‌مدار و کودک‌مدار تقسیم می‌کند. غلامعلی افروز (۱۳۷۱) [۲۴] شرایط عاطفی - روانی، شرایط سازش‌یافتگی رفتاری، شرایط روان حرکتی - فیزیولوژیکی، شرایط آموزشی و امکانات و شرایط اجتماعی را عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی می‌داند.

در پژوهشی که مؤلفان این مقاله در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ در زمینه‌ی شناسایی عوامل مؤثر ناشی از برنامه‌های درسی، آموزشی و عوامل بیرونی آموزش و پرورش به انجام رساندند (سلسبیلی، قاسمی، ۱۳۸۳) [۴]، عوامل مؤثر بر شکست تحصیلی به دو دسته‌ی عوامل مؤثر درونی و بیرونی تقسیم شد که عوامل درونی آموزش و پرورش شامل شرایط و مشخصات نظام و برنامه‌های آموزشی و برنامه‌های درسی است و عوامل بیرونی آموزش و پرورش شامل عوامل فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، و روانی - جسمانی در

- 
1. Gama and Others.
  2. Naylor
  3. Rhodes and McMillan
  4. Hendrich and Others.



نظر گرفته شد. در این پژوهش هر یک از عوامل تشکیل دهنده چون عامل برنامه درسی، عامل برنامه‌های آموزشی یا عوامل فرهنگی - اجتماعی و... خود شامل پاره عوامل دیگری هستند که می‌توان آن‌ها را در جدول خلاصه اطلاعات (پیوست مقاله) یافت. نتایج به دست آمده از این پژوهش در قالب دو دسته اصلی عوامل درونی نظام آموزش و پرورش و عوامل بیرونی نظام آموزش و پرورش و یازده هدف ویژه این پژوهش مرتبط با تأثیر عوامل درونی و بیرونی آموزش و پرورش به شرح زیر است.

#### ۱. عوامل درونی آموزش و پرورش

جمع‌بندی یافته‌های حاصل از بررسی منابع نوشتاری شامل گزارش‌ها، پژوهش‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌های مرتبط، و بررسی مرحله‌ی میدانی در مورد عوامل درونی شامل دو دسته عوامل مربوط به برنامه‌های درسی و برنامه‌های آموزشی با توجه به تعریفی که از هر یک به عمل آمده حاکی از آن است که:

الف - در میان پاره عوامل تشکیل دهنده‌ی عامل «برنامه درسی» نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که اساسی‌ترین اشکال در «روش‌های یاددهی - یادگیری» است. عدم تسلط کافی معلم در تدریس و استفاده از روش‌های سستی و حافظه‌مدار و یکطرفه و عدم توجه به ایجاد فرصت‌های یادگیری مناسب، تأثیری قاطع و تعیین‌کننده بر شکست تحصیلی دارد. پس از عامل «روش‌های یاددهی - یادگیری» تا حدودی عدم ارتباط «هدف‌های درسی» با نیازها و علایق دانش‌آموزان و عدم تناسب با اولویت‌های جامعه، عاملی اثرگذار بر ترک تحصیل، بسی‌علاقگی از درس و تکرار پایه تلقی می‌شود. رویکرد و جهت‌گیری‌های برنامه درسی در قالب تأکید بیش از اندازه بر موضوع مطلب درسی و انتقال معلومات و عدم تجانس برنامه با علایق و نیازهای دانش‌آموزان، ضعفی جدی در برنامه‌های درسی دوره‌های مختلف آموزش و

پرورش به شمار می‌آید. به گونه‌ای که منجر به ضعف روش آموزش معلمان و نارسایی‌های در فرایند یاددهی و یادگیری می‌گردد. پس از آن موارد زیر بر شکست تحصیلی دانش‌آموزان اثر داشته است: نقص‌های «محتوایی» چون عدم تناسب محتوا با علایق و نیازهای روزمره دانش‌آموزان، عدم تناسب حجم محتوا با ساعت‌های در نظر گرفته شده، متناسب نبودن روش‌ها و امکانات آموزش و پرورش با محتوای برنامه و در نهایت نارسایی‌های «ارزشیابی از آموخته‌های» دانش‌آموزان، عدم توجه به ارزشیابی تشخیصی، عدم توجه به آموزش‌های ملاک‌مدار و نامتناسب بودن روش‌های ارزشیابی به دلیل جدا در نظر گرفتن روش ارزشیابی از روش یاددهی و نداشتن الگوی مناسب ارزشیابی، بیشترین تأثیر را بر میزان شکست تحصیلی دانش‌آموزان داشته است.

ب - در مورد عامل «برنامه‌های آموزشی» نتایج نشان می‌دهد که در میان پاره عوامل تشکیل‌دهنده «برنامه آموزشی»؛ بیش از همه، نارسایی‌های «نحوه حضور و تأثیرگذاری معلم» چون عدم ارتباط عاطفی صحیح میان معلم و دانش‌آموز، ضعف تخصصی و دانش تربیتی معلمان و عدم توانایی در جذب و علاقه‌مند ساختن دانش‌آموزان به تحصیل مؤثر است. نتیجه این نارسایی ترک تحصیل، افت کیفی و تکرار پایه بوده است. در تشکیل این نارسایی، پاره عواملی چون مشکلات معیشتی معلمان، نسبت بالای دانش‌آموز به معلم و پایین بودن صلاحیت‌های شخصیتی و اجتماعی معلم به میزانی قابل توجه بر شکست تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است. در عین حال ناهماهنگی روابط معلمان، مسئولان مدرسه و آموزش و پرورش با یکدیگر نیز در چگونگی حضور و تأثیرگذاری معلمان بسیار مؤثر است. ناهماهنگی و فقر دانش مانعی برای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان است.

پس از پاره عوامل «نحوه حضور و تأثیرگذاری معلمان»، نارسایی‌های آموزشی چون وجود مدارس نیمه‌وقت، ناتوانی نظام آموزشی در فراهم آوردن

آموزش همگانی با کیفیت مناسب، نامتناسب بودن مقررات آموزشی و فضای مدرسه با نیازهای روانی، اجتماعی دانش‌آموزان، فقدان آموزش پیش دبستانی (به ویژه در مناطق روستایی و حاشیه‌نشین و مناطق محروم و دو زبانه)، کمبود نیروی متخصص برنامه‌ریز آموزشی و درسی، نقشی مؤثر بر شکست تحصیلی دانش‌آموزان دارند. نقش فضای آموزشی و امکانات و تجهیزات آموزشی را نیز نمی‌توان در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان انکار کرد. کمبود آگاهی تخصصی و علمی مدیران، درک فرهنگی نامناسب و ارتباط ضعیف آنان با معلمان، کارکنان، والدین و دانش‌آموزان، نگرش‌های منفی مدیران و عدم پیگیری‌های آگاهانه در مورد غیبت‌ها و مشکلات دانش‌آموزان مشکلاتی هستند که در ارتباط با مدیریت آموزشی و تشکیل دهنده‌ی عامل برنامه‌های آموزشی به چشم می‌خورند و میزان شکست تحصیلی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. در ارتباط با عامل برنامه‌های آموزشی غیر از پاره عوامل ذکر شده، می‌توان به مسایل و اشکالات نحوه تنظیم تقویم و ساعت‌های آموزشی، هدایت تحصیلی و همچنین ورود به دوره‌های تحصیلی بالاتر اشاره کرد. پایه‌بندی و ساختار سفت و سخت و عدم انعطاف برنامه درسی و بی‌توجهی به شرایط اقلیمی و منطقه‌ای، پاره عوامل تشکیل دهنده‌ی برنامه آموزشی هستند که در شکست تحصیلی مؤثراند.

## ۲- عوامل بیرونی نظام آموزش و پرورش

بررسی‌های منابع مطالعاتی شامل گزارش‌های پژوهش‌ها، رساله‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌های مرتبط و بررسی میدانی شامل مصاحبه با صاحب‌نظران و اندیشمندان در زمینه‌ی شکست تحصیلی نشان می‌دهد که مهم‌ترین عامل بیرونی مؤثر بر شکست تحصیلی، عامل اقتصادی - اجتماعی است. محرومیت خانواده و فقر اقتصادی آن‌ها به ویژه در مناطق حاشیه‌ی شهری و مهاجرنشین، و مناطق دور افتاده‌ی روستایی بالاترین درجه‌ی تأثیرگذاری را بر شکست تحصیلی

دانش‌آموزان داشته است. همچنین عواملی چون محرومیت‌های فرهنگی ناشی از ارزش‌های سنتی و رسوم کهنه و دست و پا گیر به ویژه در مورد ترک تحصیل دختران، فقر سواد فرهنگی و اجتماعی، عدم ارزش‌گذاری برای علم، شکاف فرهنگی، امکانات ضعیف رسانه‌ای و ارتباطی، رسیدگی ضعیف والدین، در شکست تحصیلی بسیار تأثیرگذارند.

در مورد عوامل فرهنگی - اجتماعی مؤثر بر شکست تحصیلی میان جوامع پیشرفته و کمتر توسعه یافته تفاوت‌هایی دیده می‌شود. بیش از همه وجود مشکلات خانوادگی با ماهیت‌های متفاوت در هر دو دسته جوامع مذکور، مانند روابط نامناسب والدین با یکدیگر، طلاق، اعتیاد، نبود یکی از والدین بر شکست تحصیلی مؤثراند. مسایل طبقه اجتماعی، مهاجرت از روستا به شهر، معاشرت نامناسب و انحراف محیط اجتماعی در محیط‌های اجتماعی محروم‌تر، مانند محیط‌های مهاجرنشین، حاشیه‌نشین و چند قومیتی از عوامل اجتماعی هستند که در جوامع مختلف در حال توسعه و تا حدودی کشورهای مهاجرپذیر، به تفاوت، می‌توانند در شکست تحصیلی دانش‌آموزان اثرگذار باشند.

در جوامع مدرن شهری و کشورهای صنعتی، ناهنجاری‌های اجتماعی و اغتشاش‌های نوجوانی ناشی از زندگی در شهرهای بزرگ، تضاد با والدین، فرو افتادن ارزش‌های سنتی تحصیلی، عدم تطابق رشته تحصیلی با نیازها به ویژه در دوره‌ی متوسطه مواردی هستند که در ترک تحصیل مؤثراند.

در ایران، به ویژه در مناطق محروم حاشیه‌ای، مناطق مهاجرنشین و مناطق محروم و روستایی عواملی چون فقر محیطی، تفاوت‌ها و نابرابری‌های امکانات نسبت به مناطق شهری و مرفه، سوء تغذیه، عده‌ی زیاد افراد خانوار، کار کردن دانش‌آموز به سبب فقر اقتصادی و در نتیجه ناتمام گذاشتن تحصیلات حتی در دوره‌ی ابتدایی، از عمده موارد مؤثر بر شکست تحصیلی هستند.

از دیگر عوامل بیرونی آموزش و پرورش، عوامل روانی - جسمانی چون عدم علاقه و انگیزه، کمبود استعداد، اختلالات یادگیری، بحران بلوغ، ضعف خودپنداره و بیماری‌های جسمانی است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که کاهش انگیزه و علاقه‌ی دانش‌آموز به ادامه‌ی تحصیل مؤثرترین عامل است. بدیهی است زیر ساخت این عامل تا حدود بسیاری به کمبودها و نارسایی‌های درونی آموزش و پرورش برمی‌گردد مانند نامناسب بودن شرایط و فضای حاکم بر مدرسه، عدم تطابق برنامه‌ی درسی با سطح رشد شناختی، بی‌توجهی به نیازها و علایق دانش‌آموز، عدم تناسب علایق دانش‌آموز با رشته تحصیلی و نداشتن دورنمای روشن. در عین حال دلایلی چون مزاحمت دانش‌آموزان بزرگ‌تر، بدرفتاری مدیر و مسئولان مدرسه، ترس از امتحان و اضطراب نیز می‌توانند در کاهش انگیزه و علاقه دانش‌آموز به تحصیل مؤثر باشند.

عواملی چون اختلالات شخصیتی، خودپنداره منفی، ناتوانایی‌های یادگیری و کمبود استعداد در زمینه‌های خاص، مواردی هستند که از نظر صاحب‌نظران این حوزه از تأثیرگذاری محدودتر و اولویت کمتر در ارتباط با شکست تحصیلی دانش‌آموزان برخوردارند و کمتر عمومیت دارند.

### اولویت تأثیر عوامل درونی و بیرونی نظام آموزش و پرورش

نتایج بررسی‌ها نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که این دو دسته عوامل مکمل یکدیگراند به گونه‌ای که هر دو دسته عوامل فوق بر شکست تحصیلی تأثیرگذارند. در عین حال، مجموع بررسی‌های به عمل آمده در بخش‌های گوناگون این پژوهش نشان می‌دهد که به نوعی تقدم در تأثیرگذاری عوامل بیرونی بر شکست تحصیلی وجود دارد. در میان عوامل بیرونی، عوامل فرهنگی - اجتماعی به همراه عوامل اقتصادی به ویژه در جوامع محروم‌تر اثرگذارتر از سایر عوامل هستند و به نوعی تقدم در تأثیرگذاری عوامل بیرونی وجود دارد. محرومیت‌های اجتماعی - اقتصادی، فقر فرهنگی، بی‌سوادی والدین، عدم

رسیدگی والدین به وضعیت تحصیلی فرزندان، مشکلات خانوادگی، عدم ارزش‌گذاری برای علم و تحصیل را با خود همراه دارد که تقویت‌کننده‌ی شکست تحصیلی است. بستر اجتماعی - اقتصادی نامناسب توأم با فقر اقتصادی، بیکاری، اعتیاد، مهاجرنشینی، حاشیه‌نشینی بیشترین تأثیر را بر شکست تحصیلی فراهم می‌آورد. فقر و محرومیت اقتصادی - اجتماعی از طریق فشارهای مالی ناشی از هزینه‌های مستقیم و غیر مستقیم آموزش بر دوش خانواده‌های محروم و تنگدست نتایجی چون تفاوت و عقب‌افتادگی در رشد و تکامل تفکر، زبان، رفتار و نگرش را به بار می‌آورد.

نتایج بررسی‌های انجام شده در جوامع پیشرفته‌ی صنعتی و شهرهای بزرگ نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که تأثیر عوامل فرهنگی - اجتماعی اثرگذارتر از عوامل درونی آموزش و پرورش بر شکست تحصیلی و ترک تحصیل در دوره‌ی متوسطه است. جامعه‌ی چند فرهنگی، مسایل مهاجران، تضاد طبقاتی و فقر، گسترش اعتیاد در دوره‌ی متوسطه، خانواده‌های تک والدین و افزایش طلاق، بسوز اغتشاش‌های نوجوانی و جوانی و بزهکاری، از جمله ناهنجاری‌های اجتماعی در شهرهای بزرگ هستند. بررسی پیشینه‌ی پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده در نگاهی جهانی، بیانگر آن است که این دسته از مسایل بیشتر از سایر موارد ذهن اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه‌ی شکست تحصیلی و ترک تحصیل را به خود مشغول کرده است.

پس از توجه به عوامل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی، به عوامل درونی آموزش و پرورش چون نظام آموزشی و برنامه‌های درسی باید پرداخت. در میان عوامل درونی آموزش و پرورش، نارسایی‌های برنامه‌های آموزش و پرورش و کاستی‌های موجود در نظام آموزشی، به ویژه نارسایی‌ها مربوط به نحوه‌ی حضور و تأثیرگذاری معلمان، نداشتن درک تربیتی و فرهنگی قوی، و ارتباط ضعیف میان معلمان و دانش‌آموزان، عدم شناخت اصولی مدیران و

معلمان از دانش آموز و تعلیم و تربیت، نداشتن آموزش‌های کافی قبل و ضمن خدمت بیش از عوامل «برنامه درسی» تأثیرگذار هستند. در مرحله‌ی بعد باید سراغ عوامل برنامه درسی رفت که در میان عوامل برنامه درسی نیز نارسایی‌های روش یاددهی - یادگیری و نحوه‌ی تدریس معلمان، بالاترین تأثیر را در شکست تحصیلی دانش‌آموزان دارد. استفاده معلم از روش‌های حافظه‌مدار و یک سویه و عدم توجه به ایجاد فرصت‌های یادگیری مناسب، نداشتن نگاهی فرایندمدار و به عکس تأکید بر محصول مداری و کسب نتیجه خوب در امتحان از اشکالات بارز در زمینه روش‌های یاددهی - یادگیری است.

### چند نتیجه‌گیری

با مرور بر نتایجی که در زمینه شکست تحصیلی و عوامل مؤثر در آن مطرح گردید و با توجه به پژوهشی که مؤلفان در سال ۱۳۸۳ به اتمام رساندند، چند نتیجه‌گیری اساسی را برای مقابله با شکست تحصیلی و کاهش آن می‌توان مطرح کرد.

#### ۱. «اهمیت شناسایی دانش‌آموزان در مرحله خطر»

تشخیص به موقع دانش‌آموزان در مرحله خطر در دوره‌های مختلف تحصیلی آموزش عمومی و آموزش متوسطه قبل از این‌که به مرحله‌ی ترک تحصیل، افت کیفی و تکرار پایه یا اخراج برسند، از اهمیتی ویژه برخوردار است. بخشی از فعالیت‌های تشخیصی به شناسایی تأثیر عوامل بیرون از نظام آموزشی برمی‌گردد. مانند زندگی در بافت‌های محروم و مناطق دور افتاده‌ی روستایی، حاشیه‌نشینی، مهاجرنشینی و زاغه‌نشینی و عوامل فرهنگی - اجتماعی تأثیرگذار چون نظام ارزش‌های سستی محروم‌کننده به ویژه در مورد دختران. مهم‌ترین راهکار در این زمینه کوشش دولت‌ها در جهت محرومیت‌زدایی و دادن شناخت به محیط و بستر جامعه سستی است.

بخشی دیگر از این شناسایی، به عوامل درونی و بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی نظام آموزشی برمی‌گردد که در این زمینه سازمان آموزش و پرورش می‌تواند با راهکارهای جدید موانع و ضعف‌ها را برطرف کند. شناسایی دانش‌آموزانی که در مرحله‌ی خطر قرار دارند از سوی مربیان مدرسه با توجه به ملاک‌ها و شاخص‌هایی چون: میزان غیبت دانش‌آموزان، نرخ پایین مشارکت در فعالیت‌های مدرسه، نگرش منفی دانش‌آموز به مدرسه، سابقه تحصیلی ضعیف، سطح تحصیلات پایین والدین، عدم وجود شرایط حمایت خانواده، زندگی در خانواده‌های درهم ریخته، موقعیت نامناسب اجتماعی - اقتصادی خانواده، نیاز دانش‌آموز به شغل، رفتار نامناسب دانش‌آموز، درگیر شدن دانش‌آموز در فعالیت‌های غیر اخلاقی خارج از مدرسه و در عین حال وجود شرایطی چون: دوزبانگی، قومیت‌مداری، تبعیض‌های جنسیتی در محیط، داشتن مسایل حقوقی و درگیری‌های محلی می‌تواند توسط مدرسه به عنوان زنگ خطر و علائم شناسایی دانش‌آموزان در مرحله‌ی خطر در نظر گرفته شود. پس از مرحله‌ی شناسایی، مرحله‌ی انجام دادن اقدامات جبرانی و اصلاحی است باید کوشید این مرحله به موقع و با توجه به شرایط خاص هر دانش‌آموز انجام شود.

۲- توجه به زمینه‌ها و دلایل متفاوت شکست تحصیلی بین دو گروه کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه یا فقیر

شکست تحصیلی از جمله تنگناهایی است که در بسیاری از کشورهای جهان عمومیت دارد. با توجه به گوناگونی کشورهای جهان، تفاوت‌های اساسی میان زمینه‌های شکست تحصیلی در کشورها و به ویژه بین گروه کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه یا فقیر وجود دارد. به همین سبب نمی‌توان هیچ‌گونه قاعده کلی را برای زمینه‌های ایجادکننده‌ی آن تسری داد



(ایزمن<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷) [۲۵]. مثلاً میان ترک تحصیل و دلایل آن در میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از جهت کمی تفاوت‌هایی وجود دارد. در کشورهای توسعه یافته به دلیل تقویت قوانین تعلیم و تربیت اجباری، پدیده ترک تحصیل در سطح ابتدایی تقریباً وجود ندارد و آمار ترک تحصیلی‌ها براساس بازماندگان از ادامه‌ی تحصیل در دوره‌ی متوسطه محاسبه می‌شود. در صورتی که در کشورهای در حال توسعه یا مناطق توسعه نیافته، آمار ترک تحصیلی‌ها براساس عده‌ای محاسبه می‌شود که از تحصیل در مدرسه ابتدایی و مدرسه متوسطه باز می‌مانند (اودبونمی<sup>۲</sup>، ۱۹۸۳) [۲۶]. بدین ترتیب میزان ترک تحصیل در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته به مراتب بالاتر است.

از جهت زمینه‌ها و دلایل کیفی نیز این تفاوت بین دو گروه کشورها قابل توجه است. شکست تحصیلی در کشورهای کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته عمدتاً بر اثر موارد زیر به وجود آمده است: محرومیت‌های آموزشی و روش‌های کهنه آموزش، فقر فرهنگی، فقر اجتماعی - اقتصادی و محدودیت دسترسی به محیط آموزشی، ضعف معلمان و نارسایی اثرگذاری آن‌ها در فرایند آموزش. اما در کشورهای صنعتی و پیشرفته تفاوت‌های قابل توجهی از نظر دلایل و نوع شکست تحصیلی نسبت به جوامع فقیر و در حال توسعه وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از: مسایل ناشی از جامعه‌ای پیچیده و چند فرهنگی، ناهنجاری‌های اجتماعی زندگی مدرن، شیوع اعتیاد، به هم ریختگی ساختار خانواده و تک والدینی شدن دانش آموز و اغتشاش‌های دوران نوجوانی و جوانی ناشی از نوعی فروافتادگی ارزش‌ها و تضاد با والدین و اعتیاد.

تفاوت بنیادین دیگر میان این دو گروه از کشورها، در ارائه‌ی امکانات و تسهیلات آموزشی و به عبارتی هزینه‌ی سرانه‌ی آموزش است که موجب

می‌شود بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان در کشورهای توسعه یافته و نظام‌های پیشرفته آموزشی تا پایان دوره‌ی متوسطه، در نظام آموزشی حضور داشته باشند. یک دانش‌آموز در کشورهای صنعتی به طور میانگین در هر سال ۹۰۰ ساعت وقت آموزش دریافت می‌کند و از امکانات آموزشی معادل ۵۲ دلار آمریکا برخوردار است، در مقابل یک دانش‌آموز در کشورهای غیر صنعتی و در حال توسعه اگر به مدرسه برود هر سال در حدود ۵۰۰ ساعت وقت آموزشی در اختیار دارد و دسترسی او به امکانات کمتر از ۲ دلار است. در سال ۱۹۶۵، پرداختی کشورهای صنعتی برای هر دانش‌آموز ابتدایی ۲۰ برابر بیشتر از کشورهای جهان سوم بوده است. در حالی که در سال ۱۹۸۵، این نسبت به ۵۰ برابر برای هر دانش‌آموز افزایش یافته است (فولر، ترجمه امین فر ۱۳۸۲، به نقل از لاکهید و ورسپور)<sup>(۱)</sup>[۲۷].

۳- «توجه به شکست تحصیلی، پدیده‌ای متأثر از عوامل گوناگون، و ضرورت یکپارچگی مجموعه فعالیت‌های اثرگذار جهت مقابله با آن»

از آن‌جا که آموزش و پرورش موضوعی ملی و فرابخشی است تأثیری متقابل میان عوامل فرهنگی - اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و آموزش و پرورش وجود دارد و از فعالیت و رفتار نهادها و سازمان‌های گوناگون آموزش و پرورش متأثر می‌شود. از این رو ریشه‌کن کردن پدیده‌ی شکست تحصیلی نیز در تعامل با فعالیت بخش‌های دیگر جامعه است که همکاری، هماهنگی و احساس تعهد همه‌ی نهادها و سازمان‌هایی را می‌طلبد که به نحوی در تعلیم و تربیت نقش دارند. گذشته از آن، راهکارها زمانی مؤثراند که با اقدام‌های دیگر همراه و هماهنگ باشند و به مجموعه‌ی عوامل بیرونی و درونی تأثیرگذار و ارتباط میان آن‌ها توجه شود. مثلاً اقدامات رفع محرومیت تغذیه‌ای - بهداشتی و فرهنگی -

آموزشی کودکان دبستانی زمانی اثربخش خواهد بود که با آموزش والدین و توسعه‌ی آموزش‌های پیش دبستانی به ویژه در محیط‌های فقیر و محروم همراه باشد.

۴- «پیشینه کردن اثربخشی مجموعه‌ی راهبردها و اقدام‌های پیشنهادی مقابله با شکست تحصیلی از طریق هماهنگ کردن اقدامات با نیازها و ویژگی‌های جامعه‌ی موردنظر»

راهبردهای مقابله با شکست تحصیلی، با توجه به گوناگونی شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظام آموزشی در کشورهای گوناگون از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و نمی‌توان قاعده‌ای کلی برای آن در نظر گرفت و در همه‌ی مناطق و شرایط یکسان عمل کرد. پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی شیوه‌های مقابله با شکست تحصیلی سرشار از توصیه‌ها و رهنمودهایی از پیش تعیین شده در زمینه‌ی سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری هستند، اما اینها کمک چندانی به سیاست‌گذاران بومی آموزش و پرورش نمی‌کند. زیرا علل شکست تحصیلی با توجه به بافت و بستر اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، نظام آموزشی و عوامل درونی آن متفاوت است و راه‌حل‌های متفاوتی را می‌طلبد. بهترین مجموعه سیاست‌ها و اقدامات به شرایط و ویژگی‌های هر کشور بستگی دارد و از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. به عبارتی دیگر، موفقیت سیاست‌ها و اقدامات در جهت پیش‌گیری و مقابله با شکست تحصیلی، راهبردهایی چند وجهی و محلی را می‌طلبد که به شرایط اجتماعی، جمعیتی، خانوادگی، آموزشگاهی، چارچوب نظام آموزشی و سیاست‌های آن کشور توجه داشته باشد.

۵- فراگیر بودن اقدام‌های مقابله با شکست تحصیلی در تمام دوره‌های تحصیلی اقداماتی که برای مقابله با شکست تحصیلی در یک دوره‌ی آموزشی صورت می‌گیرد، زمانی اثر خود را نشان می‌دهد که حالتی فراگیر داشته باشد و سایر

دوره‌ها را نیز در برگیرد. در غیر این صورت هرگونه اقدام در جهت پیشگیری و مقابله با شکست تحصیلی بی‌حاصل می‌ماند. مثلاً کوشش‌هایی که برای کاهش تکرار پایه در دوره‌ی ابتدایی انجام می‌گیرد باید در دوره‌ی راهنمایی نیز انجام شود تا تکرار پایه در سال‌های بعد افزایش نیابد.

### جمع‌بندی و پیشنهاد

طی چند دهه‌ی گذشته، در زمینه‌ی مقابله با شکست تحصیلی، با توجه به گوناگونی شرایط اجتماعی، جمعیتی، خانوادگی، آموزشگاهی و چهارچوب نظام آموزشی، روش‌های گوناگون تجربه و آزمایش شده است. به عقیده رابرت لایک<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) [۲۸] برای هر فرد یا هر جامعه‌ی کوچک ممکن است مجموعه‌ای از عوامل در شکست تحصیلی مؤثر و قابل شناسایی باشد. در نتیجه مشکل است برای کوشش‌های بازدارنده از ترک تحصیل و برنامه‌های مربوط به برطرف کردن موقعیت خطر و تقویت یادگیری دانش‌آموزان به صورت موفقیت‌آمیز تمام عوامل ممکن را در نظر گرفت. آنچه مسلم است علل شکست تحصیلی با توجه به تأثیر بافت و بستر اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نظام آموزشی و عوامل درونی آن متفاوت است. بنابراین مهم‌ترین توصیه برای اتخاذ روشی مناسب جهت کاهش شکست تحصیلی، شناخت دقیق مشکل در جامعه آموزشی، شناخت درجه پیشرفت نظام آموزشی، شناخت عوامل درونی و بیرونی تأثیرگذار، شناخت اولویت تأثیر این دو دسته عوامل و سپس اتخاذ راهکار مناسب برای برطرف کردن تهدیدها و افزایش کارآمدی و نگهداری دانش‌آموز در دوره‌ی تحصیلی است. چند پیشنهاد نیز به شرح زیر در قالب توجه به دو گروه عوامل درونی و بیرونی آموزش و پرورش مطرح می‌شود.

### پیشنهاد‌های مرتبط با عوامل بیرونی:

- توجه به لزوم فقرزدایی از طریق برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، پرداخت کمک هزینه‌ی تحصیلی به خانواده‌های فقیر، به کارگیری روش‌های ترمیمی و جبرانی با هدف جبران کردن کمبودهای فرهنگی، اجتماعی و افزایش فرصت‌های یادگیری در محیط‌های محروم؛
- گسترش آموزش خانواده، ارتباط با والدین، آشنایی با الگوهای تربیتی مناسب بومی؛ توسعه سواد فرهنگی و کاهش مشکلات خانوادگی؛
- جلب مشارکت اولیاء و جامعه‌ی محلی در امور آموزشی، تشکیل هیأت امنای مدرسه، استفاده از امکانات محلی، نهادها و سازمان‌ها و تقویت بنیادها و سازمان‌های غیر دولتی کمک کننده به آموزش و پرورش.
- افزایش بودجه‌ی آموزش و پرورش مناطق خاص در جهت رفع محرومیت‌های آموزشی مناطق حاشیه‌ای شهرها، مناطق مهاجرنشین و مناطق روستایی و مرزی؛
- توسعه‌ی فعالیت‌های فرهنگی در راستای گسترش دانش خانواده‌ها، برطرف کردن عادات و رسوم محدودکننده و عقب نگه‌دارنده، توسعه‌ی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در محیط‌های محروم با هدف کاهش فاصله‌ی طبقاتی، فرهنگی و اجتماعی. تأسیس خانه‌های فرهنگ با توجه به شرایط محلی، توسعه‌ی آموزش‌های از راه دور و آموزش بزرگسالان.

### پیشنهاد‌هایی مرتبط با عوامل درونی

- فراهم نمودن آموزش‌های غنی قبل از خدمت و ضمن خدمت برای معلمان، توجه به حضور مؤثر و تأثیرگذار معلمان متخصص در مدرسه، ارتقای تخصصی، حرفه‌ای و تربیتی معلمان، گزینش دقیق و جذب و نگهداری معلمان متخصص، باسواد و حرفه‌ای.
- شناسایی سطح علمی - تخصصی معلمان، استقرار یک نظام ارزشیابی مستمر از عملکرد معلمان، تقویت گروه‌های آموزشی و انجمن‌های علمی و حرفه‌ای؛

- توسعه‌ی آموزش‌های پیش‌دبستانی و ابتدای دبستان، به ویژه در مناطق محروم، دو زیانه، حاشیه‌نشین و مناطق روستایی با مهاجرت بالا؛
- توجه بیشتر به آموزش فنی و حرفه‌ای در دوره‌ی متوسطه، اکتشاف زمینه‌های حرفه‌ای مورد علاقه‌ی دانش‌آموزان با عملکرد تحصیلی پایین‌تر، تأکید بر کلاس‌های حرفه‌آموزی در دوره‌ی متوسطه و انتقال به برنامه‌ی حرفه‌ای، مطالعه‌ی کار<sup>۱</sup> توسط دانش‌آموز و اتصال این برنامه به اهداف و علایق دانش‌آموز؛
- اصلاح و تحول در مدیریت مدرسه، کادریندی اصولی اعضای آموزشی مدرسه، توجه بیشتر به اقتدار و قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری مدرسه در امور آموزش، داشتن نقش آموزشی و مؤسسه‌ای مورد احترام جامعه، بهبود فضا و جوّ مدرسه در جهت کاهش غیبت از مدرسه؛
- توسعه‌ی فضاهای آموزشی بر اساس معیارهای قابل قبول و با توجه به شرایط زیست - محیطی، بازسازی کلاس‌ها و فضاهای آموزشی با نگاهی نو به انسان و دانش‌آموز به عنوان یادگیرنده. توجه به سطح شناختی و عاطفی دانش‌آموزان، ایجاد امکانات و تجهیزات آموزشی قابل قبول در حد جمعیت دانش‌آموزی مدرسه و باز کردن فضا برای نوآوری افراد دست‌اندرکار در کاربرد این وسایل و امکانات؛
- تطبیق برنامه‌های آموزشی با نیازهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محیط دانش‌آموزان و در نظر گرفتن شرایط اقلیمی - جغرافیایی و فرهنگی دانش‌آموزان.
- تحول در جهت‌گیری برنامه‌های درسی، توجه به فرایند یادگیری به جای توجه به کسب نمره بالا و پاسخ‌مداری؛ توجه به رشد اجتماعی و رشد

شناختی و انسانی دانش‌آموز به جای تأکید بر موضوع‌مداری و انتقال محتوای درسی؛

● تحول در نظام برنامه درسی به منظور تمرکززدایی، انعطاف‌پذیر شدن برنامه‌های درسی با توجه به موقعیت‌ها و شرایط، افزایش قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری مدرسه و معلم در حوزه‌ی برنامه درسی و آموزشی و تنظیم محتوا و درس‌ها؛

● تحول در رویکرد و روش تدریس، کوشش در جهت فعال شدن دانش‌آموز، توجه بیشتر به علایق و تفاوت‌های دانش‌آموزان، استفاده از مشارکت گروهی دانش‌آموزان و به کارگیری رویکردهای تیمی در تدریس، ارائه روش‌های ترمیمی و جبرانی برای گروه‌های دانش‌آموزان با توجه به استعدادهای متفاوت.

● انجام تغییرات محتوایی در جهت کاهش محتوای کپسولی و مطالب بسیار زیاد و گسترده‌ی کتاب‌های درسی، کاهش حجم مطالب با توجه به ساعات درسی و به جای آن توجه به فرایند یادگیری و عمیق شدن در محتوای درسی، به ویژه در سال‌های بالاتر تحصیلی، تناسب بیشتر محتوای درسی دوره‌ی متوسط با نیازهای جامعه و بازار کار؛

● اصلاح نظام ارزشیابی پیشرفت تحصیلی، توجه بیشتر به ارزشیابی‌های تکوینی، مستمر، تحول‌نگر و فرایند‌مدار، دور شدن از نظام امتحانی محصول‌مدار و نمره‌مدار با تأکید بر امتحانات پایانی. توجه به ارتباط عمیق و جدایی‌ناپذیر فرایند یاددهی - یادگیری و نحوه‌ی ارزشیابی از آموخته‌ها، نگاه انسانی به دانش‌آموز و آموخته‌هایش و معطوف کردن توجه به یادگیری؛

● تحول در نظام طراحی و تدوین برنامه‌های درسی در راستای توجه به فرصت‌های یادگیری به جای کتاب‌مداری و محتوامداری؛

- بهبود کیفیت برنامه‌ی هدایت و راهنمایی تحصیلی، افزایش برنامه‌های مکمل و فوق برنامه در مدرسه، تدوین بسته‌های آموزشی حمایتی برای دانش‌آموزان؛
- ایجاد تنوع و جاذبه در محل یادگیری و کلاس درس، به کارگیری فناوری‌های نوین آموزشی، تشویق فعالیت‌های گروهی، مشارکتی و رقابت تیمی به جای رقابت فردی؛
- ایجاد تسهیلات گوناگون برای مدرسه از جمله: رفت و آمد و دسترسی به مدرسه، آگاه‌سازی دانش‌آموز از اهمیت دوره و رشته‌ی تحصیلی و تأثیر آن در زندگی آینده.





## فهرست منابع

افروز، غلامعلی؛ (۱۳۷۱)؛ افست تحصیلی و ریشه‌های آن؛ مجله تربیت. تابستان ۱۳۷۱.

امیر شاهی، سید افشین؛ (۱۳۸۱)؛ گفتگو با مرتضی حاجی وزیر آموزش و پرورش: نشانه‌های موفقیت؟ روزنامه همشهری؛ ۸۱/۱۰/۲۱

امین‌فر، مرتضی؛ (۱۳۶۵)؛ افست تحصیلی یا اتلاف در آموزش و پرورش؛ فصلنامه تعلیم و تربیت؛ شماره ۷۰۸.

ایزمن، تاماس اون؛ (۱۳۷۸)؛ راهبردهایی برای کاهش تکرار پایه؛ مترجم: حمیدی، منصور علی؛ انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت؛ تهران.

بازرگان، زهرا؛ (۱۳۷۸)؛ نگاهی دیگر به مسأله‌ی افست تحصیلی و شیوه‌های مؤثر مقابله با آن در برخی کشورهای صنعتی؛ فصلنامه تعلیم و تربیت؛ شماره ۵۹.

بیابانگرد، اسماعیل؛ (۱۳۷۸)؛ روش‌های پیشگیری از افست تحصیلی؛ انتشارات انجمن اولیا و مربیان؛ تهران.

توما، ژان؛ (۱۳۶۳)؛ مسایل جهانی آموزش و پرورش؛ مترجم: آقازاده، احمد؛ انتشارات نشر دانشگاهی؛ تهران.

حسن‌زاده، ناصرالدین؛ (مترجم)؛ (۱۹۹۸)؛ اتلاف در آموزش و پرورش؛ سازمان ملل؛ یونسکو؛ انتشارات دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.

حسنی، محمد؛ (۱۳۸۲)؛ الگوی ارتقای خود به خود تحصیلی: از آرمان تا واقعیت؛ همایش ارزشیابی تحصیلی؛ وزارت آموزش و پرورش؛ تهران.

رضایی، محمد؛ (۱۳۸۱)؛ نگاهی به چرایی افست تحصیلی (مدرسه جایی برای درس خواندن نه ترک تحصیل)؛ روزنامه انتخاب؛ ۸۱/۱۰/۱۲

سلسیلی، نادر و قاسمی، نرجس؛ (۱۳۸۳)؛ بررسی عوامل مؤثر ناشی از برنامه‌های درسی، آموزشی و عوامل بیرونی آموزش و پرورش در شکست تحصیلی دانش‌آموزان؛ گزارش پژوهش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

فرهادپور، صالح؛ (۱۳۸۱)؛ آموزش و پرورش و مقوله توسعه انسانی؛ روزنامه همشهری؛ ۸۱/۱۰/۳

فولر، ب؛ (۱۳۸۲) سیاست‌های بهبود کیفیت آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه؛ مترجم: امین‌فر، مرتضی؛ دانشنامه اقتصاد آموزش و پرورش؛ جلد دوم؛ انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت؛ تهران.

کیامنش، علیرضا؛ (۱۳۸۲)؛ تکرار پایه، ارتقای خود به خود و برابری فرصت‌های آموزشی در دوره ابتدایی؛ همایش ارزشیابی تحصیلی؛ وزارت آموزش و پرورش؛ تهران.

ماهر، فرهاد؛ (۱۳۸۲)؛ کم پیشرفتی تحصیلی، مفهومی فراموش شده؛ فصلنامه مطالعات جوانان؛ شماره ۴ و ۳.

معیری، محمدطاهر؛ ۱۳۷۱؛ مسایل آموزش و پرورش؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران.

مهران، گلنار؛ (۱۳۷۵)؛ بررسی علل ترک تحصیل دختران در مقطع آموزش ابتدایی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به ویژه در ایران؛ فصلنامه تعلیم و تربیت؛ شماره ۴۶.

Cuellar Alfredo and Cuellar Mariano Florentino.(1990). **From Dropout To High Achiever: An Understanding of Academic Excellence Through an Analysis of Dropouts and Students at-Risk.** San Diego State University.

Gama. E, M.P.and Others.(1986). **Teachers' Perceptions and Opinions about Education Problems in Their School Systems.** Brazil: Meeting of The American Educational Research Association.

- Hendrich Irving G. and Others.(1989). **Early School Leaving in America: A Review of The Literature.** U.S: California.
- Lyke Robert F.(1988). **Participation Patterns in Adult Literacy Programs.** U.S. Columbia.
- Naylor Michal.(1987). **Reducing The Dropout Rate Through Career and Vocational Education.** Ohio: Office of Educational Research and Improvement.
- Odebunmi Akin.(1983). **Profile of Students At Risk.** U.S.
- Our children at-risk.** (1995). Organization for Economic Cooperation and Development. Paris (France). Center for Educational Research and Innovation. Washington.
- Rhodes D. and Mc.Millan S.H.(1987). **Refocusing Schools for Dropout Prevention: With Implications For Teacher Education.** Columbia: National Fondation For The Improvement of Education. Washington.
- UNESCO.(1982). **An Overview Coping With Dropouts.** Paris.
- Willis Harriert Doss.(1986). **Student At Risk: A Review of conditions, circumstances, indicators, and educational implications.** Elmhurst, North Central Regional Educational Laboratory.
- Wittenberg. Sandra K.(1998). **Youth-at-Risk: Who Are They. Why Are They Leaving, and What Can We Do.** Michigan. U.S.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی